

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری)

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان:

حدود و مراتب شناخت عقلی از خداوند از منظر عقل و نقل

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عباس جوار سنگیان

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علیرضا کهنسال

پژوهشگر:

حوراء درمی

زمستان ۸۹

تقدیم به آن عزیز کی برایم ،

دلسوزترین پدر ؛

مهربانترین برادر ؛

و صمیمیترین دوست بود .

مولا و سرورم:

علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء)

با نهایت تقدیر و تشکر از اساتید فاضل و ارجمندم:

جناب آقای دکتر جوارشکیان و جناب آقای دکتر کهنسال

و با صمیمانه‌ترین سپاس‌ها :

از خانواده‌ی عزیزم ؛

و تمام دوستان و آشنایانی که در فکر و عمل حامی من بوده‌اند .



بسمه تعالی .

مشخصات رساله /پایان نامه تحصیلی دانشجویان .

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله /پایان نامه: حدود و مراتب شناخت عقل از خداوند از منظر عقل و نقل

دانشکده: الهیات و معارف اسلامی گروه: فلسفه و حکمت اسلامی رشته تحصیلی: فلسفه و حکمت اسلامی

نام نویسنده: حوراء درّی

نام استاد(ان) راهنما: جناب آقای دکتر عباس جوارشکیان

نام استاد(ان) مشاور: جناب آقای دکتر علیرضا کهنسال

تاریخ تصویب: تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۱۱/۶

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد ● دکتری ○ تعداد صفحات: ۱۹۹ صفحه

چکیده رساله /پایان نامه :

شناخت عقلی بنابر آن که شناختی حصولی و بر پایه ی مفاهیم است ، با محدودیت‌هایی در شناخت خداوند روبه‌روست. برخی مکاتب (شهود گرایان ، نص گرایان و برخی تجربه گرایان دینی) با تکیه بر این محدودیت‌ها به انکار شناخت عقلی از خدا روی آورده‌اند. در پژوهش حاضر با نقد این گونه دیدگاه‌ها ، این نتیجه اخذ می شود که علیرغم دشواری دستیابی به شناخت عقلی صحیح از خداوند ، امکان رسیدن به برخی شناخت‌ها در این زمینه فراهم است .

در زمینه شناخت ذات الهی با انتقاد از دیدگاه افراطی اکتنا ذات ، این نظریه تایید می گردد که انسان قادر است برخی مفاهیم را که از جهاتی بر ذات خدا صادق اند ، تعقل نماید . مفاهیمی چون وحدت ذات ، بساطت ذات ، وجوب وجود و ...

در زمینه صفات الهی نیز ابتدا به ترسیم رابطه ذات و صفات پرداخته و با انتقاد از نظریه‌ی نفی صفات بر ذات ، نظریه عینیت توضیح داده شده است . در ادامه بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره فهم عقل از معانی اسماء الهی مورد توجه قرار گرفته است: نظریه تنزیه محض که به دو صورت دیدگاه تفویضی و الهیات سلبی نمود یافته است ، باب عقل را در فهم معانی صفات مسدود دانسته و با توجه به مبانی نادرست قائلین ، مطرود است . دیدگاه تشبیهی که توسط برخی اخباریون ارائه شده ، نیز از منظر نقل و آموزه‌های عقل نادرست است . لذا نظریه‌ی نهایی که جمع بین تشبیه و تنزیه است مورد توجه قرار می گیرد . طبق این دیدگاه ، عقل می بایست از یک سو مفاهیم مستعمل در زبان بشری را برای فهم معانی صفات اخذ نماید و از سوی دیگر مصداق آن مفاهیم را بسیار عالی‌تر از حدّ فهم انسانی لحاظ نماید.

کلید واژه:

۱. شناخت خداوند
۲. شناخت عقلی
۳. ذات الهی
۴. صفات خداوند
۵. توحید صفاتی
۶. تشبیه و تنزیه

امضای استاد راهنما:

تاریخ:

مقدمه ----- ۱۱

فصل اول: کلیات تحقیق

۱- مفهوم شناخت ----- ۱۷

۲- مفهوم شناسی خدا ----- ۲۱

الف) تلقی اسطوره‌ای از خدا ----- ۲۲

▪ تقدم توحيد بر شرک ----- ۲۳

ب) مفهوم خدا در فلسفه ----- ۲۴

ج) مفهوم خدا در ادیان ----- ۲۶

- خدا در دین یهود ----- ۲۶

- خدا در مسیحیت ----- ۲۷

- خدا در اسلام ----- ۲۸

▪ مفهوم مشترک از خدا در تمام ادیان ----- ۲۹

▪ تلقی عامه مردم از مفهوم خدا ----- ۳۰

۳- مجاری شناخت خدا ----- ۳۲

الف) مجاری ادراک انسان ----- ۳۲

الف-۱- مآخذ شناخت ----- ۳۲

الف-۲- ابزارهای شناخت ----- ۳۳

الف-۳- روش‌های شناخت ----- ۳۷

ب) مجاری شناخت خدا ----- ۳۸

۴- رابطه‌ی علم و ایمان ----- ۳۹

- علم پایه و اساس ایمان است ----- ۳۹

- علم علت تامه‌ی ایمان نیست ----- ۴۱

فصل دوم: مبانی شناخت عقلی

بخش اول: مراد از «راه عقلی» ----- ۴۵

بخش دوم: امکان دستیابی به معرفت عقلی ----- ۴۸

گفتار اول: امکان شناخت ----- ۴۸

الف- ادله‌ی منکرین ----- ۴۸

- ب- پاسخ به منکرین شناخت ----- ۴۹
- ج- مسأله‌ی شناخت در نظر قرآن ----- ۵۰
- گفتار دوم: امکان شناخت عقلی شش ----- ۵۳
- الف- منکران شناخت عقلی ----- ۵۳
- ب- موافقین شناخت عقلی ----- ۵۳
- ج- حدود و قلمرو ادراکات عقل ----- ۵۵
- د- ارزش و اعتبار عقل در نصوص دینی ----- ۵۶
- بخش سوم: عوامل و موانع ادراکات عقلی ----- ۵۹
- الف) موانع شناخت ----- ۵۹
- ب) عوامل رشد و تقویت عقل ----- ۶۴

فصل سوم: امکان شناخت عقلی از خداوند

- درآمدی بر فصل ----- ۶۷
- بخش اول: تبیین نظریه‌ی عدم امکان شناخت عقلی از خداوند ----- ۶۸
- گفتار اول: اصناف منکرین خداشناسی عقلی ----- ۶۸
- الف- شهودگرایان ----- ۶۸
- ب- نقل‌گرایان ----- ۶۹
- ج- تجربه‌گرایان ----- ۶۹
- گفتار دوم: ادله‌ی منکرین شناخت عقلی از خدا ----- ۷۲
- بخش دوم: پاسخ به منکرین الهیات عقلی ----- ۷۴
- گفتار اول: پاسخ به ادله‌ی مذکور ----- ۷۴
- گفتار دوم: پاسخ‌های اختصاصی به هر گروه ----- ۷۶
- الف- پاسخ به داعیان شهود ----- ۷۶
- ب- پاسخ به نقل‌گرایان ----- ۷۷
- ج- پاسخ به تجربه‌گرایان ----- ۸۰

فصل چهارم: حدود و مراتب شناخت عقل نسبت به ذات خدا

- بخش اول: بررسی نظریه‌ی اکتناه ذات ----- ۸۳
- گفتار اول: ادعای امکان اکتناه ذات باری ----- ۸۳

- گفتار دوم: نقد اکتناه ذات ----- ۸۵
- الف) ادله‌ی عقلی ----- ۸۵
- ب) ادله‌ی نقلی ----- ۸۷
- گفتار سوم: جمع بین «ظهور خداوند» و «عدم اکتناه او» ----- ۹۱
- بخش دوم: نظریه‌ی شناخت بالوجه از ذات خدا ----- ۹۴
- گفتار اول: محورهای شناخت عقل نسبت به ذات خدا ----- ۹۶
- ۱- موجودیت خداوند متعال ----- ۹۶
- الف) نقد نظریه‌ی تعطیل محض ----- ۹۶
- ب) نحوه‌ی ادراک عقل از موجود بودن خداوند ----- ۱۰۰
- دفع یک خطای ادراکی در باب موجودیت باری ----- ۱۰۰
- نحوه‌ی تعقل صحیح از موجود بودن خداوند ----- ۱۰۱
- عینیت وجود با واجب ----- ۱۰۲
- تحلیل فلسفی ----- ۱۰۲
- مفهوم حاکی از ذات خدا ----- ۱۰۳
- عینیت واجب با وجود در نصوص ----- ۱۰۴
- پاسخ به چند سوال در زمینه عینیت واجب با وجود ----- ۱۰۵
- ۲- اطلاق و بساطت ذات خدا ----- ۱۰۷
- الف- معنای اطلاق و بساطت ذات خداوند ----- ۱۰۷
- ب- چگونگی ادراک عقل از امر مطلق ----- ۱۰۷
- ج- نحوه‌ی تعقل انسان از اطلاق ذات باری ----- ۱۰۹
- ۳- توحید ذاتی ----- ۱۱۰
- الف- معنای توحید ذاتی ----- ۱۱۰
- ب- توحید ذاتی در متون دینی ----- ۱۱۱
- ج- تعقل معنای توحید ذاتی ----- ۱۱۲
- امکان فهم توحید ذاتی برای عموم مردم ----- ۱۱۲
- دفع یک خطای ادراکی در باب فهم توحید ذاتی ----- ۱۱۴
- گفتار دوم: محصول نهایی ادراک عقل از ذات خدا ----- ۱۱۵

فصل پنجم: حدود و مراتب شناخت عقل نسبت به صفات خدا

- درآمدی بر فصل ----- ۱۱۸
- الف) معنای اسم و صفت ----- ۱۱۸
- ب) اهمیت و جایگاه بحث «صفت‌شناسی» ----- ۱۱۹
- بخش اول: رابطه‌ی ذات الهی با صفات ----- ۱۲۱
- گفتار اول: نظریه‌ی نفی صفات ----- ۱۲۳
- الف- بیان دیدگاه انکار صفات ----- ۱۲۳
- ب- نقد نظریه‌ی انکار صفات ----- ۱۲۷
- ج- استدلال بر اتصاف ذات خدا به صفات ----- ۱۲۹
- د- بررسی روایات نافی صفات ----- ۱۳۰
- گفتار دوم: اقوال مربوط به مثبتین صفات ----- ۱۳۵
- الف- نظریه‌ی زیادت صفات بر ذات (اشاعره) ----- ۱۳۶
- نقد نظریه‌ی زیادت صفات ----- ۱۳۶
- ب- نظریه‌ی عینیت صفات با ذات ----- ۱۳۷
- عقلانی بودن عینیت ----- ۱۳۷
- معنای فلسفی عینیت ذات و صفت ----- ۱۳۷
- تحقق خارجی عینیت ذات و صفات ----- ۱۴۰
- معنای اتصاف ذات بسیط خدا به صفات متعدد ----- ۱۴۱
- ادله‌ی نظریه‌ی عینیت ----- ۱۴۲
- نظریه‌ی عینیت از منظر روایات ----- ۱۴۶
- بخش دوم: مباحث مربوط به شناخت و فهم صفات ----- ۱۴۸
- گفتار اول: دیدگاه‌های موجود در شناخت معانی صفات خدا ----- ۱۴۸
- الف) بیان دیدگاه تنزیهی ----- ۱۴۸
- ۱- دیدگاه تفویضی ----- ۱۴۸
- ۲- الهیات سلبی ----- ۱۴۹
- نقد دیدگاه‌های تنزیهی ----- ۱۵۲
- ۱- نقد مفوضه ----- ۱۵۳
- ۲- نقد الهیات سلبی ----- ۱۵۴
- ب) بیان دیدگاه تشبیهی ----- ۱۵۷

- ۱۵۸ ----- ■ نقد مشبّهه
- ۱۵۹ ----- (ج) جمع بین تشبیه و تنزیه
- ۱۶۳ ----- گفتار دوم: راه‌های دستیابی به اسماء و صفات خداوند
- ۱۶۳ ----- الف) راه عقلی
- ۱۶۳ ----- الف-۱- راه عقلی محض
- ۱۶۴ ----- الف-۲- راه شبه عقلی
- ۱۶۴ ----- - آیات آفاقی
- ۱۶۵ ----- ■ تبیین رابطه‌ی خدا با جهان
- ۱۷۰ ----- - آیات انفسی
- ۱۷۳ ----- ب) راه نقلی
- ۱۷۳ ----- ■ نقد و بررسی توقیفیت اسماء‌الله
- ۱۷۸ ----- گفتار سوم: تقسیمات مربوط به اسما و صفات
- ۱۷۸ ----- ۱- صفات ثبوتیه
- ۱۸۱ ----- ۲ - صفات سلبیه (صفات جلالیه یا تقدسیه)
- ۱۸۵ ----- جمع‌بندی پژوهش
- ۱۹۳ ----- فهرست منابع

طرح مسأله و تبیین موضوع

شناخت به معنای ادراک و فهمی است که مطابق با واقع باشد که با ابزارهای ادراکی حس، عقل و قلب به دست می‌آید. عقل جایگاه ویژه‌ای در شناخت انسان دارد که متعلق شناخت آن، گاه خود انسان است و گاه غیر او. این غیر نیز می‌تواند از جهان مادی باشد تا جهان ماوراءطبیعی و خداوند متعال.

اما عقل در شناختش از خدا با محدودیت‌های زیادی مواجه است، از جمله: عدم دسترسی به حقایق امور و صرف فعالیت در عالم مفاهیم، به کارگیری مفاهیم رایج در عالم امکانی برای شناخت مقام الهی، انس به محسوسات، محدودیت عقل و نامحدود بودن خداوند و ... لذا باید به این مهم پرداخته شود که آیا اساساً عقل قادر است به شناخت صحیحی درباره‌ی خداوند متعال برسد یا آن که عقل در این زمینه ناتوان بوده و راه شناخت اوصاف الهی منحصر به راه قلبی یا پذیرش آموزه‌های نقلی است. اما اگر پاسخ سوال پیشین مثبت باشد، این موضوع مهم مطرح می‌گردد که عقل تا چه حدودی قادر به فعالیت در زمینه شناخت باری تعالی است؟ و باز مهم‌تر این که عقل چه خطوطی از شناخت خداوند برای ما ترسیم می‌کند؟ این موضوع درصدد تبیین محدودیت‌ها و قلمرو خداشناسی عقلی و نیز بیان محورهای ادراک عقل نسبت به خداوند می‌باشد. ذکر این نکته نیز درباره موضوع پژوهش الزامی است که مراد اینجانب از شناخت خدا، اصل اثبات وجود خدا نیست؛ بلکه این موضوع متأخر از پذیرش وجود خداست و چنانکه توضیح دادم، سیر بحث ما بررسی محتوای ادراک عقل نسبت به خداست.

پیشینه‌ی پژوهش

این موضوع بیشتر در خلال مباحث خداشناسی در کتب فلسفی و کلامی مطرح شده است لذا تمام کتب معتبر فلسفی و کلامی می‌توانستند مورد استفاده‌ی بنده باشند. اما از سوی دیگر کمتر رساله، مقاله یا کتابی مستقیماً به این موضوع خاص پرداخته است لذا در زمینه منابع خاص این موضوع شخصاً از آثار زیر بیشتر بهره برده ام:

- ۱) سخن گفتن از خدا، امیر عباس علی زمانی
- ۲) مقاله «ارزیابی معرفت انسان نسبت به خدا»، محسن غرویان
- ۳) مقاله «بررسی ذات و صفات الهی از دیدگاه امام علی»، امیر عسکری سلیمانی

پرسش های پژوهش

- اصلی ترین سؤالی که این تحقیق در صدد یافتن پاسخ آن است ، این سؤال است که :
- عقل تا چه حدودی قادر به شناخت خداوند می باشد ؟
 - و در این زمینه برخی پرسش های دیگر هم مطرح می شود:
 - آیا اساساً عقل ابزار شناختی معتبر و واقع نمایی هست یا خیر ؟
 - اگر شناخت عقلی معتبر است ، آیا می توان در شناخت خداوند هم به آن اعتماد نمود یا تنها در امور مادی کاربرد دارد ؟
 - آیا عقل نسبت به مقام ذات الهی هم می تواند شناختی به دست آورد؟
 - معانی صفات الهی چگونه باید لحاظ گردند تا تعقل صحیحی تلقی گردند ؟

فرضیه ها

- عقل ابزار شناختی معتبری است و می تواند از جهان محسوس تا عالم ربوبی به ادراکات صحیح نائل شود.
- عقل محدودیت هایی دارد که با رفع همه ی آنها می تواند به شناخت صحیحی از خداوند برسد، لکن جهت معلولیت او هرگز مرتفع نمی شود، لذا شناخت او هم شناختی کامل و احاطی نخواهد بود.
- در زمینه ذات، عقل نه قادر به شناخت اکتناهی است و نه عاجز از هر گونه شناخت؛ بلکه شناخت آن بالوجه است، یعنی برخی مفاهیم صادق بر ذات الهی را ادراک می نماید.
- دو محور اصلی ادراک عقل نسبت به صفات الهی یکی ادراک رابطه ی ذات و صفت به صورت عینیّت است و دیگری فهم معانی صفات الهی در قالب تشبیه در عین تنزیه.

هدف و ضرورت پژوهش

اهداف این پروژه عبارتند از :

- ✓ تقویت ایمان و اعتقادات فردی
- ✓ بسط و گسترش مفاهیم ناب فلسفه اسلامی
- ✓ تبیین نظریه ی اسلام درباره ی توانایی عقل در شناخت خدا (جهت رفع برخی دیدگاههای افراطی و تفریطی درباره ی آن).

- ✓ پاسخگویی به سوالات متعددی که در این زمینه مطرح است.
- ✓ ارائه یک جمع بندی منسجم درباره‌ی « بایسته های خداشناسی عقلی »
- ضرورت این تحقیق نیز با توجه به نکات زیر روشن خواهد شد:
- ✓ تاثیری که این موضوع در سایر مباحث کلامی دارد.
- ✓ ضرورت حل شبهات اعتقادی.
- ✓ فراهم نمودن تدوینی نوین در عرصه شناخت خدا (با توجه به فقدان آن).

روش پژوهش

این رساله با بهره گیری از منابع مکتوب موجود در کتابخانه‌ها و نیز بهره‌گیری از منابع علمی دیجیتال (نرم افزار های علمی) و استفاده از سایت‌های معتبر اینترنتی نگاشته شده است . روشی که در تدوین رساله پیگیری شده است ، بیان و تحلیل عقلی آراء مختلف در موضوع مورد نظر و نقد و بررسی جنبه‌های مختلف آن و سپس ارائه نظریه صحیح در هر بحثی بوده است .

ساختار پژوهش

از آن جا که موضوع مورد بحث، حدود شناخت عقل نسبت به باری تعالی است در فصل کلیات ابتدا مفاهیم کلیدی از قبیل " شناخت " و " مفهوم خدا " بررسی شده است . " مفهوم خدا " خود موضوع گسترده ای است که نیاز به نگارش رساله ای جداگانه دارد، به هر روی در بحث کلیات به طور مختصر این مفهوم را از سه منظر تلقی اسطوره‌ای ، تلقی فلسفی و تلقی وحیانی بررسی نموده‌ایم، آن گاه به تبیین رابطه "علم" با "ایمان" پرداخته شده تا این مطلب روشن شود که اصولاً بررسی این گونه موضوعات چه تاثیری در ایمان انسان دارد. از آنجا که عقل محور اساسی موضوع این رساله است، لازم بود در فصل مجزایی به تبیین معنای آن، بررسی امکان دستیابی به شناخت عقلی و عوامل و موانع رشد ادراکات عقل پرداخته شود.

در فصل سوم ، موضوع امکان شناسایی عقلی خداوند مورد بررسی قرار گرفته است، زیرا این موضوع منطقی‌مقدم بر تبیین حدود شناخت است. در این فصل نیز ابتدا نظرات منکران الهیات عقلی بیان شده و سپس نقد گردیده است؛ لذا در پایان فصل، امکان دستیابی به شناخت عقلی خداوند مورد تایید قرار گرفته و تبیین حدود و مراتب آن به فصول آتی واگذار می‌شود.

فصل چهارم به حدود و مراتب شناخت عقل از ذات الهی پرداخته است و از آن جا که امکان اکتنا ذات از سوی برخی ناآگاهان مطرح شده است، این نظریه را از منظر عقل و نقل نقد نموده‌ایم و سپس با تایید نظریه‌ی "شناخت بالوجه از ذات الهی" به مهم‌ترین ابعاد این شناخت اشاره کرده‌ایم، که عبارتند از مفهوم وجود خداوند و لزوم ادراک آن به صورت عینیت وجود با وجوب، مفهوم اطلاق ذات باری و مفهوم توحید ذاتی. در هر یک از این سه محور نحوه‌ی ادراک عقل نسبت به آن مفاهیم تبیین شده است.

در فصل پنجم حدود و مراتب شناخت عقل نسبت به اسماء و صفات الهی ارائه شده است و از آنجا که بررسی رابطه‌ی ذات و صفات منطقیاً مقدّم بر سایر مباحث است، در بخش اول این فصل اقوال موجود در این زمینه نقد و بررسی شده است. در این بخش با انتقاد از نظریه‌ی انکار صفات، به تبیین روایات موهم این معنا پرداخته‌ایم و در بخش بعدی نظریه‌ی زیادت مورد نقد قرار گرفته است و سپس به ترسیم جوانب مختلف نظریه صحیح عینیت پرداخته‌ایم.

پس از روشن شدن رابطه‌ی ذات با صفات الهی، نوبت به این بحث می‌رسد که انسان از چه طرُق می‌تواند به اسماء و صفات الهی دست یابد؟ مهم‌ترین مبحث در این زمینه بررسی نظریه‌ی توقیفیت است، زیرا باید روشن شود که آیا عقل قادر است یا جایز است - خارج از آموزه‌های نقل - به شناخت صفتی از صفات الهی برسد یا خیر.

پس از تبیین راه‌های دستیابی به صفات الهی، مسأله‌ی معنا شناسی اوصاف خدا رخ می‌نماید. در این زمینه نیز سه دیدگاه مطرح است: دیدگاه تنزیهی که در دو قالب الهیات تفویضی و الهیات سلبی نمود می‌یابد و دیدگاه تشبیهی. هر دو این دیدگاه‌ها مورد نقد قرار گرفته و لذا نظریه سوم که جمع بین تشبیه و تنزیه است ارائه و تبیین می‌شود. در پایان این فصل لازم بود جمع بندی منسجمی از صفات الهی ارائه شود و معنای هر یک از این دسته صفات روشن گردد.

محدودیت‌های پژوهش

بنده در انجام این رساله با دو مشکل اساسی مواجه بودم. مشکل اول به روند کار پژوهش مربوط می‌شود. در این رساله از یکسو خود موضوع (شناخت عقل از خدا) بسیار گسترده بود و از سوی دیگر محدود به بررسی مکتب یا مکاتب خاصی نشده بود (بررسی موضوع می‌بایست از منظر عقل و نقل صورت می‌گرفت، که هر کدام دریای ژرفی بوده‌اند) و از سوی سوم تقریباً هیچ کتاب یا رساله‌ای مستقیماً وارد این موضوع نشده بود تا بتوانم از سیر مطالب آن‌ها کمک بگیرم. این مسأله

باعث شده بود که بنده با حجم وسیعی از کتب مختلف کلامی و فلسفی مواجه باشم و در دسته بندی و جمع بندی آراء و مطالب با دشواری و سردرگمی زیادی مواجه بودم، و علاوه بر آن زمان زیادی را از بنده می‌گرفت.

اما مشکل دوم من حاشیه‌های این پایان نامه نویسی است و مربوط می‌شود به این که من دانشجوی شبانه غیر بومی بوده‌ام و به خاطر تعلق نگرفتن خوابگاه دانشگاه و مشکلات بسیار عدید و غیر قابل وصف خوابگاه‌های شبانه، ناچار برای نوشتن پایان نامه در مشهد نماندم و لذا دوری از استاد و دسترسی نداشتن به امکانات تحقیقی دانشگاه وعدم استقبال سایر دانشگاه‌ها از دانشجوی دانشگاه دیگر و... تا حدّ زیادی کار را برایم دشوار ساخته بود. غرض از بیان این مشکل این بود که به مسئولان این پیشنهاد را بدهم که برای دانشجویان ارشد نوبت دوم -لااقل در دوره‌ی پایان‌نامه نویسی- تسهیلاتی را قائل شوند.

فصل اول

کلیات تحقیق

- مفهوم شناخت
- مفهوم خدا
- رابطه علم و ایمان

۱- مفهوم شناخت

الف) معنای لغوی

شناخت را در لغت معادل با واژگان شناسایی، آشنایی، فهم و دریافت، ادراک، علم و معرفت دانسته‌اند.^۱ معادل عربی آن، درک یا ادراک است: «الدَّرْكُ، اللَّحَاقُ وَ الْوَصُولُ إِلَى الشَّيْءِ ... وَالْإِدْرَاكُ، اللَّحْوَقُ».^۲ درک و ادراک را به همان معنای رسیدن به چیزی یا دریافتن آن دانسته‌اند. معادل دیگر برای شناخت، لغت «علم» است؛ که در توضیح آن گفته‌اند: «العلم، تَقْيِضُ الْجَهْلِ ... وَ عَلِمْتُ الشَّيْءَ: عَرَفْتُهُ».^۳ هم‌چنان که مشاهده می‌شود به دلیل روشنی معنایش، آن را با نقیضش تعریف کرده‌اند.

ب) شناخت در اصطلاح فلسفه

در اصطلاح میان فلاسفه شناخت معادل با ادراک و علم می‌باشد.

ابن‌سینا در تبیین علم و ادراک می‌گوید: «علم، حصول صور معلومات در نفس است. البته نه به آن معنی که ذوات آن شیء در نفس حاصل شوند، بلکه آثار و رسوم آن‌ها حاصل می‌شود».^۴ او در جای دیگر می‌گوید: «ادراک، اخذ صورت مدرک است. اگر مدرک مادی باشد، ادراک او به این است که صورت آن به نحوی از تجرید، مجرد گردد».^۵ و نیز گفته است: «درک شیء آن است که ... مثالی از حقیقت او در ذات مدرک مرتسم شود که با هم [در ماهیت] مابین نباشند».^۶

به نظر شارحین، شیخ بوعلی‌سینا در این عبارات و امثال آن درصدد تحدید منطقی و تعریف حقیقی علم و ادراک نیست و به همین دلیل است که در تبیین آن، از واژه‌های مدرک و مدرک استفاده کرده است. در واقع او در مقام تعریف ادراک از نظر شرح اسم

۱- فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۵۷۶؛ و فرهنگ معین، ص ۶۲۷

۲- ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۴۱۹

۳- همان، ج ۱۲، ص ۴۱۷

۴- ابن‌سینا، تعلیقات، ص ۸۲

۵- همان، النجاة، ص ۳۴۴

۶- همان، الاشارات والتنبیها، ج ۲، ص ۳۰۸

است.^۱ علاوه بر آن که این تعریف برای قسمتی از شناخت (شناخت حصولی) مناسب است نه هرگونه شناختی.

شیخ اشراق در بیان ادراک می‌گوید: «ادراک شیء - هنگامی که آن چه از تو غایب است را ادراک می‌کنی - به حصول مثال حقیقت آن در نیروی ادراکی توست.»^۲ در جمع‌بندی مطالبی که ایشان در باب علم و ادراک می‌گویند می‌توان گفت که او علم را ظهور و ظهور را عین نور می‌داند.

امام فخر رازی علم را از مقوله اضافه می‌داند و ملاک حصول علم را به اضافه‌ی مقولیه بین عالم و معلوم می‌داند. این قول او که از نظر بسیاری از اندیشمندان، سخیف‌ترین قول می‌باشد، برای فرار از اشکالات وارد بر وجود ذهنی ارائه شده است و ایرادات فراوان و غیرقابل پاسخی بر آن وارد است.^۳

دانشمندان، فلاسفه و علمای اهل اندیشه در ماهیت ادراک و تعریف آن، اختلافات زیادی دارند. برخی آن را امری سلبی (تجرد از ماده و لواحق آن یا سلب جهل) می‌دانند، برخی آن را صورت منطبع در ماده می‌دانند و برخی گفته‌اند حضور صورت مجرد از ماده نزد موجود مجرد است، برخی علم را اضافه و برخی آن را کیفیت ذات اضافه دانسته‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی با ردّ اقوال مربوط به علم، آن را بی‌نیاز از تعریف می‌داند.^۴

ملاصدرا با بیان اقوال فوق و نقد یکایک آن‌ها^۵ می‌گوید: «امّا المذهب المختار و هو أنّ العلم عبارة عن الوجود المجرد عن المادّة الوضعیّة»^۶ در واقع تمامی اقوال فوق سعی در این دارند که حقیقت علم را در یکی از مقولات دهگانه بگنجانند؛ اما ملاصدرا علم را نوعی از وجود اشیاء می‌داند و چون وجود، مقابل ماهیت است لذا از نظر فلسفه‌ی او، علم داخل در هیچ مقوله‌ای نمی‌شود. وی می‌گوید: «علم از حقایقی است که انیتش عین ماهیتش است [یعنی حقیقت وجودی است نه از سنخ ماهیات].»^۷ به همین جهت او علم

۱- ر.ک: خواجه نصیر الدین، شرح‌الاشارات، ج ۲، ص ۳۱۴؛ و ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح‌الاشارات، ج ۱، ص ۱۷۳

۲- شیخ اشراق، حکمة‌الاشراق، (مع شرح شهرزوری)، ص ۳۹

۳- ر.ک: آشتیانی، جلال‌الدین، شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، ص ۱۴۷ و ۱۳۵

۴- ر.ک: خواجه نصیر، شرح‌الاشارات، ج ۲، ص ۳۱۴

۵- ر.ک: ملاصدرا، الحکمة‌المتعالیة، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۲۷

۶- همان، ص ۲۳۲

۷- همان، ص ۲۲۱

را غیرقابل تعریف به حد یا رسم می‌داند و در بیان علت آن می‌گوید: «علم، حالتی وجدانی است که مدرک حیّ علیم آن را در ذات خود ابتداءً و بدون اشتباه می‌یابد... هر چیزی نزد عقل ظهور می‌یابد با علم به آن، پس چگونه علم، با چیزی غیر از علم ظاهر گردد؟!»^۱ او در تبیین بیشتر حقیقت وجودی بودن علم می‌گوید: «علم ... امری وجودی است، نه هر وجودی بلکه وجود بالفعل، نه هر وجود بالفعلی بلکه وجود خالصی که مشوب به عدم نباشد و به قدر خلوص آن از شوب عدم، آن علم قوی‌تر خواهد بود.»^۲

اندیشمندان متأخر نیز به مسأله‌ی شناخت و حقیقت آن اهتمام ورزیده‌اند و اینک مناسب است که به نظر برخی از آن‌ها اشاره شود: آقای جوادی آملی با غیرقابل تعریف دانستن شناخت می‌گوید: «اگر علم را به علم بخواهیم تعریف نماییم، این تعریف دوری خواهد بود و اگر به غیرعلم بخواهیم بشناسیم، غیرعلم چیزی نیست که با آن علم را بتوان شناخت.»^۳

ایشان در جای دیگر در جهت تبیین حقیقت شناخت می‌گویند: «حقیقت شناخت، همانا حکایت از معلوم و کشف شیء دیگری است که متعلق شناخت می‌باشد، یعنی شناخت مساوی با کشف حقیقت و حکایت از واقعیت است.»^۴ ایشان با انتقاد از کسانی که شناخت را ابزار بهره‌برداری از متعلق آن می‌دانند و به کاشفیت آن از واقع توجهی ندارند می‌گویند: «اساس این تفسیر، خط بین وسیله و هدف است، یعنی علم وسیله‌ی بهره‌برداری از انسان و جهان است نه آن که شناخت حقیقی چیزی جز ابزار انتفاع نباشد.»^۵

آقای سبحانی درباره تعریف و حقیقت شناخت می‌گویند: «هدف از تعریف، رفع ابهام و تحصیل آشنایی بیشتر با شیء مورد تعریف می‌باشد و آن‌جا که ابهامی در کار نباشد... تعریف لزومی ندارد، شاید جریان در مورد "شناخت" نیز چنین باشد... زیرا کمتر مفهومی برای ما روشن‌تر از مفهوم شناخت می‌باشد، زیرا شناخت کاری است که بشر از روز تولد تا لحظه مرگ، هر روز صدها بار آن را انجام می‌دهد.»^۶ «هرگاه بخواهیم

۱- همان، ص ۲۲۱

۲- همان، ص ۲۳۵

۳- جوادی آملی، عبدالله، *شناخت شناسی در قرآن*، ص ۱۰۷

۴- همان، ص ۳۷۶

۵- همان، ص ۳۷۷

۶- سبحانی، جعفر، *شناخت در فلسفه اسلامی*، ص ۱۶

شناخت را به گونه‌ای تعریف کنیم که تمام اقسام آگاهی را شامل گردد؛ باید بگوییم علم جز حضور معلوم نزد عالم چیزی نیست.^۱

آقای مصباح نیز با بدیهی خواندن مفهوم شناخت، تمام تعاریف ذکر شده را یا توضیح لفظی می‌داند و یا بیان منظور قائل از بعضی مصادیق خاص و یا بیان لوازم مربوط به شناخت. آن‌گاه درباره شناخت می‌گوید: «اگر بنا باشد توضیحی درباره‌ی واژه شناخت داده شود، بهتر است بگوییم: شناختن چیزی عبارت است از «حضور خود آن شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد نیروی درک کننده».^۲

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت شناخت، علم و ادراک از سنخ وجود بوده و لذا مفهوم آن، امری بدیهی است. علم و شناخت به طور کلی به دو دسته‌ی حصولی و حضوری تقسیم می‌گردد.

علم حصولی، علم ما به اشیائی است که خارج از وجود ما هستند. در علم حصولی، اشیاء با عین ماهیاتشان نزد عالم حاضر می‌شوند، نه با وجود خارجی‌شان (که آثار خارجی مترتب بر آن است)

اما علم حضوری، حضور ماهیت و حضور مفهوم نزد عالم نیست، بلکه معلوم با وجود خارجی‌اش که منشأ آثار است نزد عالم حاضر است.^۳

بنابراین می‌توان گفت که در علم حصولی، وجود علمی معلوم، غیر از وجود عینی آن است، در حالی که در علم حضوری، وجود علمی معلوم عین وجود عینی آن است. نتیجه‌ی این سخن آن است که: صواب و خطا تنها در مورد علم حصولی مطرح می‌شود و در علم حضوری، صواب و خطا اصلاً موضوعیت ندارند. زیرا صواب (مطابقت علم با معلوم) و خطا (عدم مطابقت علم با معلوم) در جایی مطرح است که علم با معلوم دو امر باشند در حالی که در علم حضوری میان آن دو اتحاد است.^۴

به طور خلاصه می‌توان گفت علم حصولی با مفاهیم سروکار دارد و علم حضوری با حقایق و نیز اگر انسان از ابزار ادراکی عقل استفاده کند علم حصولی به دست می‌آید و اگر ابزار شناختی قلب باشد علم حضوری.

۱- همان، ص ۳۱

۲- مصباح یزدی، محمدتقی، *ایدئولوژی تطبیقی*، صص ۴۲-۴۱

۳- ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، *نهایة الحکمة*، ج ۴، صص ۹۱۹-۹۱۷

۴- ر.ک: شیروانی، علی، *ترجمه و شرح بدایة الحکمة*، ج ۳، صص ۲۴۳-۲۴۲